

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تطبیقی ارکان دعا در قرآن و عهدین

f.khalifat@whc.ir

arani@qabas.net

فاطمه خلیفات/ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

ک جواد باغبانی آرائی/ استادیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۷ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰

چکیده

دعا به مثابه عهد باطنی انسان و خداوند متعال و حلقه اتصال قلبی او با مبدأ پیدایش خویش، امری مشترک در میان ادیان ابراهیمی است، به گونه‌ای که هر موحدی به خوبی حس می‌کند بدون دعا نمی‌توان طعم شیرین ایمان به غیب را درک نمود. به سبب جایگاه خاص دعا، این مقاله به دنبال مقایسه تطبیقی ارکان دعا در قرآن کریم و عهدین برآمده است. این تحقیق از یک سو در دعاپژوهی و از سوی دیگر، در مباحث بین‌الادیان کاربرد دارد. روش نویسندگان مقایسه و تبیین مشترکات به سبکی جامع است تا گامی در مسیر تقریب مذاهب باشد. بدین‌روی، در سه بخش، جوانب گوناگون مربوط به ارکان دعا بررسی شده است: ارکان دعا در عهد عتیق، ارکان دعا در عهد جدید و ارکان دعا در قرآن. سپس مقایسه و ارزیابی صورت گرفته است. در مسیر تحقیق، اشتراکاتی به دست آمد که نشان‌دهنده وحدت ادیان آسمانی در جریان از سرچشمه قادر متعال برای حرکت به سوی تمدنی جامع و نوین است.

کلیدواژه‌ها: خدا، دعا، عهد عتیق، عهد جدید، قرآن کریم.

«دعا» در لغت به معنای درخواست و خواستن، و در اصطلاح دینی، چیزی را از خدا طلب کردن است. به تعبیر دیگر قرار گرفتن موجودی حقیر و ناتوان در مقابل وجودی تام و تمام و کمال مطلق است برای درخواست نیازهایی که خود قادر به تأمین آنها نیست. دعا آرامش روح و روان انسان را فراهم می‌کند، سالک را از بدی‌ها، پلیدی‌ها و رخوت‌ها دور می‌سازد. این نقش برای دعا در متون مقدس، از جمله قرآن و عهدین ادیان مشاهده می‌شود. عهد قدیم یا عهد عتیق کتاب مقدس یهودیان است که مسیحیان نیز آن را پذیرفته و بخش اول کتاب مقدس قرار داده‌اند. «عهد عتیق» نامی است که مسیحیان در مقابل «عهد جدید» به این کتاب داده‌اند، اما یهودیان به کتاب مقدس خود «تنخ» می‌گویند که شامل تورات و کتاب‌های پیامبران است.

عهد جدید بخش دوم کتاب مقدس مسیحیان است که به عقیده آنان درباره پیمان جدید خدا با بشر سخن گفته است. قرآن کتاب مقدس مسلمانان و در باور آنان سخنان خداست که به صورت وحی از سوی او توسط جبرئیل بر پیامبر اکرم محمد بن عبدالله ﷺ به زبان عربی نازل گردیده و مسلمانان آن را بزرگ‌ترین معجزه رسول اکرم ﷺ می‌دانند.

آیات متعددی از این کتاب به صورت دعاست. دعا به مثابه بخش مهمی از عبادات، در ارتباط با معبود، سه رکن دارد که اصل دعا بر آن استوار است: مدعو، داعی و الفاظ دعا.

با توجه به اهمیت بالای دعا در ادیان، این پژوهش بر آن است که ارکان دعا را در قرآن و عهدین در سه محور ارکان دعا در عهد عتیق، ارکان دعا در عهد جدید، و ارکان دعا در قرآن و ذیل هر بخش، مدعو و صفات آن، داعی و ویژگی‌های آن، و الفاظ دعا در کتاب مزبور را بررسی و مقایسه کند.

ارکان دعا

دعا دارای سه رکن اساسی است:

رکن اول: مدعو؛ هر دعاکننده‌ای باید بداند چه کسی را می‌خواند و از چه کسی درخواست می‌کند و نزد خود جایگاهی برای او تصور می‌نماید.

رکن دوم: داعی؛ همان دعاکننده است که بالاتر از خود را خطاب کرده، از او درخواست می‌کند.

رکن سوم: دعا و الفاظ آن است که هر شخص به صورتی ارتباط خود را با مدعو برقرار می‌سازد.

الف. ارکان دعا در عهد عتیق

فقرات متعددی از عهد عتیق به دعا، توسل و پناه بردن به خدا اختصاص دارد. در کتاب‌های «غزل غزل‌های سلیمان»، «مزامیر»، «اشعیا»، «ایوب» و «سایر پیامبران بنی اسرائیل»، دعا و گفت‌وگو با خداوند جلوه پرننگی دارد. با توجه به سه رکن اصلی دعا، دیدگاه عهد عتیق را در اینجا بررسی می‌کنیم:

۱. مدعو و صفات آن

خدا در تورات، نام‌های متعددی دارد:

یهوه: نام خاص خدا «یهوه» است که به سبب حرمت زیاد، تلفظش نامعلوم است.

الوهیم: از جمله نام‌های دیگر خدا، «الوهیم» که بیش از ۲۰۰۰ بار در عهد عتیق به کار رفته و ترجمه‌های متفاوتی از آن ارائه شده است (پیدایش، ۱:۱؛ خروج، ۳۲:۱۷).

ایل: نام دیگری از نام‌های خدا در تورات است (پیدایش، ۱۳:۱۶). غیر از نام‌های یادشده، گاهی خداوند با عناوین دیگری مخاطب قرار گرفته است:

پدر: در قسمت‌هایی از کتاب عهد قدیم، خداوند با صفت «پدر» خطاب شده است: «پدر یتیمان و داور بیوه‌زنان خداست در مسکن قدس خود!» (مزامیر، ۶۷:۵)؛ پدر و صخره نجات (مزامیر، ۸۹:۲۶). در **نیایش روزانه یهود** آمده است: «ای پدر ما، ما را اجابت فرما...!» (نیایش روزانه یهود، بی‌تا، ص ۱۵۶). در «اشعیا»، جایی که خواسته است یهوه را زیر سؤال ببرد که چرا ما را از راه‌های خود گمراه ساختی، او را «پدر» خطاب کرده است (اشعیا، ۶۳:۱۶).

از آن رو که پدر نزد عیال خود جایگاهی دارد و متکفل روزی آنان است، خدا را «پدر» خوانده‌اند؛ چنان که او متکفل رزق همه عالم است و هستی به‌منزله عیال و افراد تحت تکفل او به‌شمار می‌آیند.

مالک و پادشاه: در جاهای گوناگونی از عهد عتیق، خداوند با وصف «پادشاه» نام برده شده و جایگاه سلطنت و ملک و پادشاهی برای او برشمرده است: «اینک افلاک و فلک الافلاک از آن یهوه خدای توست و زمین و هر آنچه در آن است» (تثنیه، ۱۴:۱۰). نیز تخت پادشاهی برای خداوند ذکر شده است (مزامیر، ۴۷:۷۸). او آفریده‌ها را به هر که در نظرش خوش آید، می‌دهد (ارمیا، ۲۷:۵). در حقیقت پادشاه و مالک، حاکم بر ملک دیگر افراد است و اختیارات افراد در ذیل فرامین او قرار می‌گیرد. خداوند حاکم علی‌الاطلاق هستی است و هر نوع ملکیت دیگران در سایه ملکیت او قرار می‌گیرد و آنان ذاتاً از خود مالکیتی ندارند.

قادر: در سفر «پیدایش» می‌خوانیم: هنگامی که ابراهیم نود و نه ساله بوده، خداوند بر او ظاهر شده و گفت: من «قادر مطلق» هستم (پیدایش، ۱:۱۷). این تعبیر بارها در عهد عتیق تکرار شده است. هنگامی که خداوند نخستین‌بار بر حضرت موسی علیه السلام ظاهر شد، به او گفت: من «یهوه» هستم و بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب به نام خدای «قادر مطلق» ظاهر شده‌ام... (ماسون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۵). توانمندی خداوند تا جایی بالا دیده شده که او را خدای خدایان معرفی کرده است (تثنیه، ۱۰:۱۷).

قدرت یکی از صفات بارز و اساسی در وجود حق تعالی است. پروردگار فاقد قدرت، امکان ربوبیت و تدبیر عالم را ندارد و بندگان نمی‌توانند از خوان او بهره‌مند گردند. طبیعی است زمانی که بنده ببیند پروردگارش فاقد قدرت لازم برای تأمین حوایج اوست، در دعا و ارتباط با او دچار تزلزل خواهد شد.

مجیب: خدا برای اظهار پیمان خود، در پیمان نقض‌ناشدنی خود با همه موجودات زنده (پیدایش، ۹: ۸-۱۶)، همیشه مردم را به دعا فراخوانده است که پدر ما ابراهیم دعا در عهد قدیم را آشکار کرد (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳،

ص ۶۶۲). امید به مجیب بودن خداوند تا جایی است که خدا را منجی روزانه خود خوانده است (مزامیر، ۲۵: ۵و۴). در حقیقت، انسان در نجوا و دعای خود، به دنبال نجات از وضعیت نامطلوب خویش است و نسبت بدان رضایت ندارد و به همین سبب، انسان موحد در عهد عتیق، همواره امید به اجابت دعاهای خود توسط خداوند دارد. **قریب:** به طور کلی، همه نیایش‌ها بدو ریشه در این اعتقاد دارد که خدایی نزدیک است و گوش می‌دهد. این اعتقاد به شکلی روحانی در نیایش پیامبرانه ادامه یافته است. صاحب مزامیر اعتراف می‌کند: یهوه نزدیک به همه کسانی است که به او توسل می‌جویند (هایلر، ۱۳۹۲، ص ۴۲۴).

انسان مادام که خداوند را دور از خود بداند، احساس آرامش ناشی از حضور دائمی خداوند و قرب او در وجودش شکل نمی‌گیرد و در پی آن، اعتماد به دعا در وجود او کاهش می‌یابد. به همین سبب، در عهد عتیق قید نزدیک بودن خداوند همواره مدنظر بوده و همان‌گونه که در فرازهای «مزامیر» ذکر شده، این نزدیکی سبب رغبت بندگان به توسل است.

۲. داعی و ویژگی‌های آن

داعی (دعاکننده) لازم است شأنی برای روبه‌رو شدن با پروردگار داشته باشد. در این مبحث، تعدادی از این ویژگی‌ها که در عهد قدیم بدان اشاره شده ذکر می‌شود:

معرفت و ایمان: معرفت و شناخت معبود و ایمان به کسی که او را باور داریم، زمانی ارزشمند است که در عمل ثابت شود. وقتی خداوند می‌خواست حضرت ابراهیم علیه السلام را بیازماید، از او خواست پسرش اسحاق را قربانی کند (پیدایش، ۲۲: ۲) و ابراهیم علیه السلام لیبک گفت. در نتیجه، خداوند برکت در ذریه ابراهیم را هدیه ایمانش قرار داد (پیدایش، ۲۲: ۱۸-۱۶) و یهوه دعای اسحاق را مستجاب فرمود و زوجه‌اش، رفقه، حامله شد (پیدایش، ۲۵: ۲۲).

در عهد قدیم نبود ایمان به خداوند موجب نزول بلا معرفی شده است (اعداد، ۱۴: ۱). در مقام دعا، بدون داشتن معرفت لازم، دعاکننده مسیر دعا را گم خواهد کرد و قادر نخواهد بود آن‌گونه که لازم است با معبود خود ارتباط برقرار کند. معرفت زمینه‌ساز ایمانی بهتر خواهد شد. ایمانی که بر مبنای معرفت بنا نشده دیری نخواهد پایید که زایل می‌گردد و در بزنگاه‌های زندگی نمی‌تواند انسان را همراهی کند. در مقام دعا نیز بدون داشتن معرفت لازم، دعاکننده مسیر دعا را گم خواهد کرد و قادر نخواهد بود آن‌گونه که شایسته است با معبود خود ارتباط برقرار کند.

خوف و رجا: کسانی دست به دعا برمی‌دارند که از رحمت الهی مأیوس نشده باشند. از سوی دیگر، یقین به نجات بدون هرگونه تلاش - پیدا نکرده باشند. این را حالت بین خوف و رجا می‌گویند. در عهد عتیق آیاتی دال بر خوف و رجا نسبت به معبود وجود دارد: «خوف یهوه بر شما باد! و این را با احتیاط به عمل آورید...» (دوم تواریخ، ۱۹: ۷). به رجا نیز در چندین جا از کتاب مقدس اشاره گردیده و امیدواری به خداوند یادآوری شده است (پیدایش، ۴۵: ۷). یوحنا دعا می‌کند؛ چون در نجات خداوند شادمان است (اول سموئیل، ۲: ۱). در حقیقت، همراهی این دو در مقام دعا منجر به گذر از خود و تعلقات و راهیابی به ساحت پر نور الهی می‌گردد.

قصد قربت: اگر دعاکننده می‌خواهد دعایش ارزش یابد باید قصد تقرب کند؛ زیرا اعمال عبادی انسان با قصد قربت، ارزش اصلی خود را می‌یابد. یهوه درباره قومی که فقط زبانی او را تمجید کرده‌اند، گفته: با این قوم، عمل عجیب و غریب به‌جا خواهیم آورد و حکمت حکیمان ایشان باطل، و فهم فهیمان ایشان مستور خواهد شد (اشعیا، ۲۹: ۱۳-۱۳). در قسمتی از «همزامیر» آمده است: آنان که از تو دورند هلاک خواهند شد... (مزامیر، ۷۳: ۲۸-۲۶).

دعا اگر با قصد تقرب صورت پذیرد، سبب رشد توحیدی دعاکننده می‌گردد و او می‌تواند از دریچه دعا، به عبادت عام در حیات خود دست یابد و در دیگر شئون زندگی خویش نیز همواره قصد قربت را در طلیعه عمل خویش داشته باشد.

انقطاع از غیر خدا: «انقطاع» به معنای قطع کردن و بریدن است که دعاکننده دل را به خداوند متصل کند و از غیر او (ظواهر و اسباب مادی) دل بر کند. در عهد عتیق، آنجا که حضرت موسی علیه السلام به هدایت فرعون و فرعونیان مأمور شده بود، درباره هدایت‌پذیری و رو به سوی خدا کردن عده‌ای آمده است: «هر که دل خود را به کلام یهوه متوجه ساخت، نوکران و مواشی خود را در صحرا جا گذاشت» (خروج، ۹: ۲۱-۲۰).

انقطاع امری قلبی است و انسان در این حالت از هر ملجأی غیرخداوند دل می‌کند و به دنبال آن، تنها به الطاف او امیدوار است و در مقام دعا، خالص می‌گردد و قلب خود را از سایر اسباب منقطع می‌سازد. در پی آن، حضور قلب شکل می‌گیرد. برای متخلف از این عمل نیز مجازات اعلام گردیده است: «چون این قوم از دهان خود به من تقرب می‌جویند و به لب‌های خویش مرا تمجید می‌نمایند، اما دل خود را از من دور کرده‌اند... حکمت حکیمان ایشان باطل، و فهم فهیمان ایشان مستور خواهد شد» (اشعیا، ۲۹: ۱۴-۱۳).

۳. الفاظ دعا در عهد عتیق

چون لفظ دال بر معناست، دعاکننده نیز با استفاده از الفاظ، با پروردگار خود ارتباط برقرار می‌کند. در کتاب مقدس نیز با الفاظ گوناگونی پروردگار خود را پرستش و از او درخواست کرده‌اند. برخی از آن الفاظ عبارتند از: **سلطان:** (در برخی ترجمه‌ها «سلطان» و در برخی دیگر «خداوند» ذکر شده است). در عهد قدیم، گاهی در استغاثه‌ها خدا را این‌گونه خوانده‌اند: «در آن وقت نزد خداوند استغاثه کرده و گفتم: ای سلطان تعالی یهوه! تو به نشان دادن عظمت و دست قوی خود به بندهات شروع کرده‌ای...» (تثنیه، ۳: ۲۳-۲۴). در عهد عتیق همان‌گونه که از فراز فوق نمودار است، سلطنت به دنبال وجود قوتی برتر در یهوه و عظمتی بی‌همتا در او تحقق پیدا می‌کند.

چوپان (شبان): در عهد قدیم، در جملات متفاوتی خداوند را با لفظ «چوپان / شبان» نام برده و مردم را گله او دانسته‌اند که مانند گوسفندان نیاز به حمایت و مراقبت او دارند (مزامیر، ۲۳: ۱-۲). خداوند نیز عهده‌دار ابعاد گوناگون حیات انسان است و داعی در هنگام دعا می‌داند که رشته پراکنده احوالات او در زندگی نیازمند تدبیرکننده و رهبری است که به زندگی او سامان بخشد.

شوهر: عهد قدیم لفظ «شوهر» را نیز برای پروردگار خود به کار برده و این گونه می‌نماید: کلماتی که نشان از نوعی قدرت و اقتدار دارد برای خداوند قابل ذکر است. در «ارمیا» نیز لفظ «شوهر» به کار برده شده است (ارمیا، ۱۴:۳۳).
عادل: از جمله اوصافی که برای معبود در عهد قدیم به کار رفته صفت «عادل» است (ارمیا، ۱:۱۲). اطمینان داعی به وجود عدالت در معبود، به او آرامش‌خاطری عطا خواهد کرد که معتقد است: عدلی سراسری در حیات او وجود دارد و تفاوت تقدیرات او با دیگران براساس عمل است.

ب. ارکان دعا در عهد جدید

همان گونه که ذکر شد، دعا دارای سه رکن اساسی است: مدعو، داعی و الفاظ دعا. در این قسمت ارکان دعا را در عهد جدید بررسی می‌کنیم:
 یک. مدعو و صفات آن

کسی که مورد سؤال و درخواست و عبادت قرار می‌گیرد صفاتی برتر از دیگران دارد؛ مثلاً مقامی عالی دارد که او را شایسته پرستش برای موجودی دانی قرار داده است. مدعو در عهد جدید با صفات گوناگونی ستایش شده است:
پدر: عهد جدید در جاهای گوناگون، خداوند باری تعالی را «پدر آسمانی» معرفی کرده است. برای نمونه، حضرت عیسی علیه السلام در جواب کسانی که پرسیدند: چگونه دعا کنیم؟ به آنها این گونه تعلیم داد: «ای پدر ما که در آسمانی...» (متی، ۶: ۹۶). حضرت عیسی علیه السلام برای معرفی «پدر» به فیلیپس گفت: «من در پدر هستم و پدر در من» (یوحنا، ۱۴: ۱-۹)؛ «من و پدر (خدا) یکی هستیم... و یقین کنید که پدر در من است و من در او» (یوحنا، ۱۰: ۳۸ و ۳۹). در «یوحنا» هم آمده است: «به شما می‌گویم که هر آنچه از پدر به اسم من طلب کنید به شما عطا خواهد کرد. تاکنون به اسم من چیزی طلب نکردید» (یوحنا، ۱۶: ۲۴-۲۳).

«پدر» دارای بار معنایی وسیعی است و او علاوه بر تأمین نیازهای مادی اهل خود، حریص بر محبت بدیشان و برآورده ساختن نیازهای روحی ایشان است. به همین دلیل، به صراحت از کفایت کردن خداوند، با این نام سخن گفته شده است.

مالک و پادشاه: کسی که مسئول دعا و درخواست واقع می‌شود لازم است خود بر امور سیطره داشته و متصف به مالکیت باشد تا بتواند کسی را مالک گرداند. در عهد جدید شواهد بسیاری بر صفت پادشاهی خداوند وجود دارد: «باری، پادشاه سرمدی و باقی و نادیده را، خدای واحد و یگانه را اکرام و اجلال تا ابدالآباد باد! آمین» (اول تیموتیئوس، ۱: ۱۷).

اما تفاوت مالکیت و سلطنت خداوند با دیگران در عاری بودن این خصلت‌ها از نواقص بشری است. بشریت از ابزارهای قدرت خود، همانند مالکیت و سلطنت در جهت اهداف شخصی و تعلقاتش استفاده می‌کند؛ اما خداوند متعال جبار است و قدرت خود را برای سرنگونی گردنکشان و دستگیری مستضعفان استفاده می‌نماید.

قادر: در کتاب مقدس، حضرت عیسی علیه السلام مردم را به این مهم رهنمون می‌سازد: «... هر چه را در اثنای دعا طلب نمایید، اعتقاد دارید که آن را خواهید یافت که به جهت شما واقع خواهد شد» (مرقس، ۱۱: ۲۳-۲۴).

قدرت خداوند تنها منحصر به توان انجام امور یا بازدارندگی نیست، بلکه عهد جدید زوایای متعددی از قدرت خداوند را تبیین نموده است؛ همانند قدرت بر مشاهده و احاطه بر هستی، قدرت بر داوری اعمال بشر و مانند آن. بدین‌روی، هرگز نباید خداوند را قادر در بعدی خاص تلقی نمود، بلکه قدرت او علی‌الاطلاق است و شامل همه شئون حیات انسان و سایر موجودات می‌گردد.

مجیب: در خصوص خداوند این اطمینان را داریم که اگر چیزی را بر وفق اراده او بخواهیم به ما گوش می‌سپارد، و اگر می‌دانیم که به هر آنچه از او می‌خواهیم گوش می‌سپارد، می‌دانیم که آنچه را از او خواسته‌ایم به کف می‌آوریم. (اول یوحنا، ۵: ۱۵-۱۴). حضرت عیسی علیه السلام در «موعظه روی کوه» که طولانی‌ترین مجموعه از تعالیم اخلاقی او در انجیل است، بر اهمیت دعا و اجابت کردن خداوند تأکید می‌کند (باغبانی و رسول‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۲۳۰): «سؤال کنید که به شما داده خواهد شد. بطلبید که خواهید یافت. بگوئید که برای شما باز کرده خواهد شد؛ زیرا هر که سؤال کند یابد و کسی که بطلبد دریافت کند و هر که بگوید برای او گشاده خواهد شد» (متی، ۷: ۱۱-۷).

قریب: در عهد جدید با بیان‌های گوناگون، این قرابت یاد شده است، تا جایی که حتی گاهی به شفاعت نیز ختم می‌شود: «ما دانسته و باور کرده‌ایم آن محبتی را که خدا با ما نموده است. خدا محبت است و هر که در محبت ساکن است، در خدا ساکن است و خدا در وی». به تعبیر دیگر، خدا آن قدر به ما نزدیک است که گویا در محبت او مسکن گزیده‌ایم. (اول یوحنا، ۴: ۱۶).

پولس این نزدیکی را تا جایی معتقد است که گفته: «روح خدا در دعا به ما کمک می‌کند و خدا که از دل ما باخبر است، می‌داند که روح‌القدس چه می‌گوید... لیکن خود روح برای ما شفاعت می‌کند...» (رومیان، ۸: ۲۶ و ۲۷). قریب بودن خداوند سبب آگاهی او از حوایج قلوب خواهد شد، به‌گونه‌ای که اگر داعی خواسته خود را بیان ننماید، خداوند بدان واقف است و از دیگرانی که به او نزدیک‌اند به مشکلات و شادی و غم بنده خود آگاه‌تر است. چنین خداوندی لایق عبادت است و در هر وهله از عمر و هر لحظه از شبانه‌روز می‌توان او را برای عبادت و مناجات و دعا یافت.

دو. داعی و ویژگی‌های آن

«داعی» کسی است که دیگری را صدا می‌زند. داعی دعاکننده است. او باید صفات و ویژگی‌هایی داشته باشد که او را از دیگران متمایز می‌کند:

معرفت و ایمان: انجیل متی معرفت حضرت عیسی علیه السلام در دعا را بیان کرده است (متی، ۲۱: ۱۸-۲۲). داعی به میزان سطح معرفتی و ایمان خود با خداوند سر دعا را باز می‌کند و با او نجوا می‌نماید و به همان میزان است که به دعا شوق دارد.

فردریش هایبلر، مورخ و پژوهشگر مسیحی، معتقد است:

انسان نیایش گزار ایمان دارد که می تواند نشانه حضور امر نامتناهی را لمس کند؛ زیرا خدا همان طور که آگوستین می گوید: در درونی ترین زوایا، آنجا که فقط وحدتی حقیقی است، خانه دارد. انسان نیایش گزار در خلوت و انزوا، آزاد از همه دنیا و همه مخلوقات، با خدای خود سخن می گوید: تنها با تنها (هایبلر، ۱۳۹۲، ص ۳۳۰).

ایمان به روح القدس تا جایی سفارش شده که حتی میلر در تفسیر انجیل لوقا آورده است:

کسانی که وجود روح القدس یا الوهیت او را انکار می کنند یا به هر نحو افاضات روح و بشارت نجاتی که وی به قلب شخص می رساند را رد می کند، کافر محسوب خواهند شد (میلر، ۱۹۳۴، ص ۱۶۰).

یهودیان به این نکته اشاره داشته اند که هر عمل کننده به شریعت^۵ سعادت مند، و هر ترک کننده آن شقاوت مند خواهد بود. در حالی که در اخلاق و عرفان مسیح، چنین اسم و رسمی از عبادات دیده نمی شود و یوئس مسیحیان را از اعمال رهانید تا آن ایمان کاملی که با تحقق آن، از پسران خداوند و مورد شفاعت عیسی^ﷺ قرار می گیرند، نهادینه شود (علم الهدی، ۱۳۸۱، ص ۳۲۲).

انسانی که دارای معرفت و بینش ضعیفی است علاقه ای به دعا ندارد و تنها در زمان اضطرار که به طور محسوس شاهد عجز دیگران باشد، بر حسب فطرت، دست به سوی خداوند خود برمی دارد.

خوف و رجا: خوف و رجا؛ یعنی خوف از گناه و امید به محبت خدا. قسمتی از کتاب عهد جدید گناه را خوفناک و موجب بدبختی دانسته (رومیان، ۷: ۹-۱۱ و ۲۴) و خداوند را شکر کرده که به واسطه حضرت عیسی^ﷺ او را از این وضعیت باخبر کرده و نجات داده است (رومیان، ۷: ۲۴-۲۵). درباره ستایش محبت خداوند و امید به او آمده است: «... او که پسر خویش را دریغ نداشت، بلکه وی را به هر جمله ما تسلیم کرد، چسان تواند بود که با او همه گونه لطف در حق ما نکند؟» (رومیان، ۸: ۳۱-۳۳).

قصد قربت: اهمیت قصد قربت در دعا به میزانی است که حضرت عیسی^ﷺ مهم ترین حکم شریعت را حضور قلب می داند، تا آنجا که نه تنها ذهن، بلکه تمام وجود انسان سرشار از محبت و یاد خداوند گردد (متی، ۲۲: ۳۷-۳۸)؛ زیرا قصد قربت حقیقی همراه با محبت خداوند و از روی طوع و رغبت رقم می خورد و با مشقت و بار نمودن بر نفس ممکن نخواهد بود.

انقطاع: در عهد جدید، شیوه های گوناگونی از انقطاع و رها شدن از دلبستگی های بیان شده است:

آنجا که پطرس به عیسی گفت: اینک ما همه چیز را و نهاده ایم و از پی تو روان گشته ایم؛ پس سهم ما چه خواهد بود؟ عیسی گفت: ... هر کس خانه ها و برادران و خواهران و پدر و مادر و فرزندان یا کشتزاران را به سبب نام من و نهاده باشد، پس بیش از آنها را خواهد یافت و میراث بر حیات جاودان خواهد گشت (متی، ۱۹: ۲۷-۲۹).

سه. الفاظ دعا در عهد جدید

با توجه به برخی آیات کتاب مقدس، مسیحیان بر این باورند که خدا در این کتاب - به ویژه در عهد جدید - خود را خدای واحد در سه شخص معرفی کرده که بعدها در قرن دوم میلادی «تثلیث» نام گرفت. آنان به عنوان بارزترین

شاهد مثال برای این آموزه، آیه‌ای به نقل از حضرت عیسی علیه السلام بیان می‌کنند که وی شاگردان خویش را به تبلیغ آنچه به ایشان آموخته تشویق می‌کند و از آنان می‌خواهد همه امت‌ها را به نام سه شخص (پدر، پسر و روح‌القدس) تعمیم دهند (شیرخدايي، ۱۳۹۵، ص ۲۱۲). این دیدگاه باعث ایجاد گونه‌های متفاوت دعا، از قبیل دعا به محضر خدای پدر، دعا به درگاه عیسی علیه السلام، دعا به درگاه روح‌القدس، و دعا به درگاه مادر مقدس شده است (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، ص ۶۸۷).

عیسی علیه السلام نام «عیسی» شامل همه چیز، یعنی خدا و انسان و کل تدبیر خلقت و نجات است. دعا به درگاه عیسی علیه السلام توسل به او و دعوت او به درون خود ماست. نام او تنها نامی است که دربردارنده حضوری است که آن را بیان می‌کند. عیسی علیه السلام انسانی برخاسته از مردگان است و هر که نام عیسی را بخواند، پسر خدایی را خوشامد می‌گوید که او را دوست می‌داشت و خودش را برای او بذل کرد (همان). یا وقتی عیسی علیه السلام به شاگردان خود دعا کردن را می‌آموخت، این‌طور گفت: «... هر آنچه از پدر به اسم من طلب کنید به شما عطا خواهد کرد...» (یوحنا، ۱۶: ۲۳-۲۴).

پدر: لفظ «پدر» چندان به کار رفته که حضرت عیسی علیه السلام نیز خداوند را با این لفظ خوانده و شناخت پدر را منحصر در شناخت پسر دانسته است (یوحنا، ۱۱: ۲۵-۲۸). همچنین آمده است که حضرت عیسی علیه السلام چشم خود را به طرف آسمان بلند کرد و خدا را با نام «پدر» خطاب نمود (مکاشفه یوحنا، ۱۷: ۱).

پادشاه: در عهد جدید لفظ «پادشاه» نیز برای پروردگار به کار رفته است (اول تیموتاؤس، ۱: ۱۷)؛ یا زمانی که سرود «موسی بنده خدا» و سرود «بره» را می‌خوانند، می‌گویند: «عظیم و عجیب است اعمال تو، ای یهوه خدای قادر مطلق! عدل و حق است راه‌های تو، ای پادشاه امت‌ها!» (مکاشفه یوحنا، ۱۵: ۳). پادشاه از نگاه عهد جدید، دارای سلطنتی زوال‌پذیر نیست، بلکه آنان قائل به بقا و ابدی بودن او هستند.

عادل: در عهد جدید، داعی با اعتقاد به عدالت خداوند، این اطمینان را می‌یابد که بیش از گناه او، وزری برای او نخواهد بود و خطای او نیز با رحمت و رأفت حق تعالی آمرزیده خواهد شد (اول یوحنا، ۹: ۱). در عهد جدید بر صفت «عدالت» خداوند در مقام دعا تأکید شده است. حضرت عیسی علیه السلام در «یوحنا» برای حواریون دعا می‌کند (یوحنا، ۱۷: ۲۵).

ج. ارکان دعا در قرآن

دعا سه رکن اساسی دارد. این ارکان را در قرآن و کلام خداوند بررسی می‌کنیم:

اول. مدعو و صفات آن

معبود: در بین آیات قرآن، ۲۵ آیه به صورت خاص به معبود - اعم از معبود حقیقی و مجازی - اشاره کرده است. به تعبیر علامه طباطبائی، یکی از این ۲۵ آیه در افاده مضمونش بهترین شیوه و لطیف‌ترین معنا را برای دعا دارد: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (بقره: ۱۸۶). در اینجا واسطه را انداخته و فرموده

است: «چون بندگانم سراغ مرا می‌گیرند من نزدیکم». در این آیه تأکید شده که مدعو همان معبود است و اوست که هر دعاکننده‌ای او را مخاطب قرار می‌دهد و از او می‌خواهد (طباطبائی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۲). بدین‌روی، طبیعی است در دعا - که نوعی عبادت است - دعاکننده در طلب خود، دست به دامان همان معبود مورد ستایش خود گردد. **مالک:** خداوند مالک هر چیزی است که بهره‌ای از وجود دارد؛ زیرا هر آنچه هست، مخلوق اوست. قرآن کریم خداوند را مالک آسمان و زمین دانسته است (حدید: ۵). این آیه به مالکیت و رجوع تمام دایره وجود به سوی حق اشاره دارد (موسوی خمینی، ۱۳۷۱، ص ۶۵۹)؛ چنان‌که در سوره مبارکه «حمد» فرموده است: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (حمد: ۴). «پادشاه جهان» یک اصطلاح عرفانی است که مقصود از آن ذات حق تعالی است (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۶۳). در قرآن، خداوند متعال واقعیت یکتایی است که وجود هر شخص یا شیء دیگری قائم به اوست و او تنها واجب‌الوجود حقیقی است (شیرخدايي، ۱۳۹۵، ص ۳۱۷).

رب: طنطاوی در خصوص «رب» بیان داشته است: «رب» کسی است که متعهد تربیت است در تمام احوال، تا مربوط به درجه کمال برسد. این اسم از اسامی خداوند متعال است و در خصوص دیگران فقط به صورت مقید به کار می‌رود؛ همانند «رب الدار» به معنای صاحب‌خانه (طنطاوی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۷).

خداوند شئون همه موجودات، از جمله انسان را اداره می‌کند. هر کس، هر جا و با هر زبانی و در هر شرایطی قرار دارد، اگر خداوند متعال را صدا بزند خداوند حاضر است و به او پاسخ می‌دهد. اگر همزمان همه مردم نیز از خداوند درخواست کنند، او حاجت تک‌تک افراد را می‌داند و مشغول شدن به عده‌ای، او را از عده‌ای دیگر باز نمی‌دارد. شایسته «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (حمد: ۲) است. اوست که همه را آفریده و عالم در اختیار اوست، می‌داند که دعای چه کسی باید به اجابت برسد و چه کسی مستحق تأخیر در رسیدن به حاجت یا مجازات است. **قرب:** بهترین بیان و ترتیب مراتب در مسئله قرب و بُعد را قرآن کریم - به ترتیب - در شش مرحله بیان داشته که توجه بدان غیمتی ارزنده است:

در مرتبه اول، خداوند متعال در مورد نزدیک بودن رحمت خود به نیکوکاران می‌فرماید: «... إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (اعراف: ۵۶).

در مرتبه دوم، خداوند افق نزدیک‌تری را باز کرده و به وسیله پیامبر خود، مژده‌ای به عالم خاک فرستاده است: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ» (بقره: ۱۸۶). خداوند جل جلاله در این قسم از آیات، شرط ورود به مرتبه قرب را دعای بندگان قرار داده است (ممدوحی، ۱۳۸۱، دفتر اول، ص ۵۷).

در مرتبه‌ای سوم، خداوند - عزوجل - خود را آنچنان به بنده نزدیک ساخته که می‌فرماید: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِن لَّا تَبْصُرُونَ» (واقعه: ۸۵).

در مرتبه چهارم، قرآن کریم قرب الهی را بیان کرده و به این مرتبه اشاره نموده که حضرت رب متعال به انسان از حیات او و جان او نزدیک‌تر است: «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶).

در مرتبه پنجم، انسان قبل از آنکه خودش باشد، از آن خدا و در ربط محض با حضرت اوست: «أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (انفال: ۲۴).

در مرحله ششم، مرتبه فنای محض و دریافت حقیقت است: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (حدید: ۳). چنین مرتبه‌ای محو شدن وجود خارجی در ذات حق و فنا دیدن هر چیزی غیر اوست (ممدوحی، ۱۳۸۱، دفتر اول، ص ۷۹-۸۳).

قادر: لازمه قادر بودن خداوند متعال، علم و قدرت بر هر چیزی است. منظور قدرتی است که از هر نظر نامحدود و بی‌پایان است و هر امر ممکنی را شامل می‌گردد و قدرتی که همراه با اختیار و مشیت است و هر زمان اراده کند، انجام می‌دهد و هر زمان اراده محو و نابودی چیزی کند از میان می‌رود (رعد: ۳۹؛ شیرخدایی، ۱۳۹۵، ص ۳۲۲). همان قدرت تصرفات خداوندی در آیات و احکام کتاب‌های آسمانی؛ از قبیل اقامه دینی و ازاله آئینی، منسوخ کردن آیات و احکام و لازم گرداندن مقررات و قوانین. البته یهودیان و مسیحیان از مخالفان نسخ در میان اهل کتاب هستند و در تعلیل آن گروهی به عدم امکان آن از ناحیه باری تعالی به خاطر استحاله بداء و ندامت، و گروه دیگر - هر چند امکان آن را پذیرفتند، ولیکن - مدعی وجود نصوصی مبنی بر عدم نسخ شریعت خود شده‌اند. اما اصل ناسخیت اسلام یک اصل مسلم و غیرقابل جرح در میان عالمان اسلامی است (ر.ک: قدردان قراملکی، ۱۳۸۷).

«بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (بقره: ۱۱۷). بدیع بودن در آیه شریفه به خوبی زوایایی از قدرت بی‌مانند خداوند را بیان می‌دارد (طنطاوی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۵۷). «بدیع» به معنای ابداع و تأسیس کردن آسمان‌ها و زمین است، بدون اینکه از نقشه‌های دیگر الگو گرفته و بدون اینکه از ابزار و ماده‌ای بهره گرفته باشد.

مجیب: خداوند مهربان به ما و دعاها بمان وعده اجابت قطعی داده است: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر: ۶۰). امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند چنین نیست که در دعا را به روی بنده باز کند و در اجابت را به رویش ببندد (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۵۳۳). وعده‌ای که خداوند داده است و هرگز از وعده خود تخلف نمی‌کند، وعده اجابت دعاست، نه وعده رفع حوائج. در حقیقت «ادْعُونِي» یعنی: مرا بخوانید؛ بدین معنا که مرا به خانه دل خودتان دعوت کنید. در اصل، مدعو خود خداوند است، نه حوائج و نیازهای ما. هدف دعا آن است که اتصال قلبی انسان را برقرار سازد. توفیق دعا، خود یک اجابت قطعی است که آن اتصال به معبود است.

ابن‌کثیر ذیل این آیه بیان کرده که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده: «بنده همچنان در خیر است، مادام که استعجال نوزدد». سپس فرمودند: «استعجال در دعا به این است که بنده بگوید: همواره خداوند را می‌خوانم، ولی مرا اجابت نمی‌کند» (ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۷۳).

دوم. داعی و ویژگی‌های آن

معرفت و ایمان: مهم‌ترین ویژگی دعاکننده باید معرفت و ایمان باشد؛ معرفت و شناخت نسبت به اینکه بداند خود فقیر مطلق است، و غنای مطلق تنها خداوند است. خداوند در سوره «بقره» ایمان را فعلی قلبی همراه با ادا نمودن

نماز و زکات خوانده که افعالی جوارحی هستند؛ زیرا اولاً، لازم است لوح قلب از نقش‌های فاسد تخلیه گردد، سپس با عقاید حقه و اخلاق حسنه زینت داده شود (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۴۰). بنده باایمان فقط خدا را می‌خواند و کسی دیگر را شریک او قرار نمی‌دهد و در دعا کردن و رسیدن به خواسته‌های خود، منقطع به سوی معبود خود است. ایمان چنین انسانی سرشار از اخلاص است و خالصانه خداوند را عبادت می‌کند: «فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (غافر: ۱۴).

خوف و رجا: خوف^۱ رنج و سوزش قلبی برای فرارسیدن حادثه‌ای ناخوشایند است (نازعات: ۴۰ و ۴۱). توصیف اهل بهشت به «ترس از مقام پروردگار» با در نظر گرفتن این امر است که ترس نوعی تأثر از ضعیف و مقهور در برابر شخصی قوی و قاهر و خشوع و خضوع در برابر اوست (طباطبائی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۲).

«رجاء» عبارت است از: تعلق به حصول محبوبی در آینده؛ توقع خیر داشتن از کسی که خیر به دست اوست (سلامتی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۷۹). در وصف خوف و رجا قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف: ۱۱۰).

حضور قلب: حضور قلب در عبادات «کلید گنج سعادت» و «راه روشن اتصال با ملکوت» است. اگر ما او را نمی‌بینیم او ما را می‌بیند. پس باید چشم بصیرت و دیده باطن خود را گشود و ادب حضور را آموخت (لقمانی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۴). برای مثال، خداوند متعال در ابتدای سوره «مؤمنون» می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (مؤمنون: ۲۰). خشوع بدون حضور قلب ایجاد نمی‌شود و شرط رستگاری در نماز و بلکه دعاست. هر چه مرتبه اخلاص و حضور قلب - که دو رکن عبادت است - کامل‌تر باشد روح منفوخ در آن طاهرتر و کمال سعادت آن، بیشتر و صورت غیبی ملکوتی آن منورتر و کامل‌تر خواهد بود و کمال عمل اولیا به واسطه جهات باطنی آن است، وگرنه صورت عمل چندان مهم نیست؛ مثلاً ورود چندین آیه شریفه از سوره مبارکه «دهر» در مدح امیرمؤمنان و اهل بیت طهارت^۲ به واسطه چند قرص نان و ایثار آنها نبوده، بلکه برای توجهات باطنی و نورانیت صورت عمل بوده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۶).

قصد قربت: یکی از شروطی که لازم است در وجود دعاکننده قبل از هر چیزی رسوخ پیدا کند، قصد قربت و نوع انگیزه الهی اوست؛ بدین بیان که بنده بداند خدای تعالی از هر کسی به او نزدیک‌تر است (بقره: ۱۸۶). فخررازی در ذیل آیه ۵ سوره «بینه» در خصوص اخلاص که همان قصد قربت است، بیان داشته است: اخلاص در اینجا بدین معناست که برای انسان در انجام فعل انگیزه‌ای غیر از قصد عبادت نباشد (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۷۵).

قرب به خداوند قرب مکانی نیست، بلکه انسان الهی خداوند را نزدیک‌ترین وجود به خود می‌بیند که لحظه و مکانی از وجود او خالی نیست. او با عمل خود به دنبال درک این حقیقت است؛ زیرا می‌داند عمل زشت و گناه او سبب دوری‌اش از خداوند شده است.

انقطاع: کمال انسان و رسیدن به قرب الهی با بریدن از دنیا و انقطاع از هر چیزی است (حرعاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۳،

ص ۳۸۷). «أَمِنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ...» (نمل: ۶۲). طبیعت مادی معمول انسان‌ها چنین است که در حالت اضطرار به انقطاع می‌رسند.

اضطرار به حالتی گفته می‌شود که انسان در شدتی از شداید گرفتار شده و تنها به خداوند روی می‌آورد؛ همانند فقر، مرض، مورد ظلم قرار گرفتن و اموری که در زندگی از بلا یا محسوب می‌شود... (حقی بروسوی، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۳۶۲).

علامه طباطبائی در ذیل این آیه بیان داشته که استجاب وقتی صورت می‌گیرد که امید داعی از همه اسباب ظاهری قطع شده باشد. آن وقت است که دست و دلش با هم متوجه خدا می‌شود. در چنین صورتی خدا اجابتش می‌کند (طباطبائی، ۱۳۶۱، ج ۱۵، ص ۵۴۵).

سوم. الفاظ دعا در قرآن

خداوند متعال در قرآن نیکوترین نام‌ها را ویژه خود دانسته، می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَ ذَرُوا الَّذِينَ يَلْحِقُونَ فِي الْأَسْمَاءِ سَبِيحُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (اعراف: ۱۷۹).

اللهم: این کلمه متشکل از «الله»، لفظ جلّ جلاله منادای مفرد است که حرف ندای آن (یا) حذف شده و میم مشدد در عوض آن در آخرش آمده است (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۴۵). خداوند متعال در قرآن کریم، به رسول گرامی خود امر می‌کند به خدایی پناهنده شود که تمام خیرها به‌طور مطلق به دست اوست و قدرت مطلق خاص اوست: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تَعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ يَبْدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: ۲۶)، تا از ادعاهای موهومی که در دل منافقان و متمردان از حق (مشرکان و اهل کتاب) جوانه زده و در نتیجه گمراه و هلاک شده‌اند، نجات یابد (طباطبائی، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۲۰۱).

«اللهم» دست نیاز به سوی «الله» بردن است؛ همان کسی که بازگشت انسان را از اسفل سافلین به عهده گرفته و او را از دوزخ تاریک به محل کرامت و امن الهی بازمی‌گرداند و از تاریکی‌ها به نور می‌کشاند و از راهزنان سلوک محافظت می‌کند. پس لازم است دعاکننده و سالک به نگهبان و مربی خودش توسل جوید و با گفتن «اللهم» یا «الله» به او تضرع نماید و سرّ اینکه بیشتر دعاها با این کلمه شروع می‌شود نیز همین است (موسوی خمینی، ۱۳۶۳، ص ۱۷).

رب: کلمه «رب» را به معنای مالک، خالق، صاحب و مصلح گرفته‌اند. برخی «رب» را به معنای مالک و صاحب‌خانه دانسته‌اند: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ» (قریش: ۳). *راغب اصفهانی* می‌نویسد: «رب» در اصل به معنای تربیت و پرورش است؛ یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا به حد نهایی و تمام و کمال آن برسد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۹).

با تحقیق در این رابطه به این نکته می‌رسیم که انبیا نیز اسم جلاله «الله» را در دعا به‌کار نمی‌بردند، بلکه بیشتر از کلمه «رب» استفاده می‌کردند؛ زیرا دعا «درخواست» است، «پناه بردن» است و درخواست و پناه

بردن فقیر از غنی، و دانی از عالی است؛ یعنی می‌گوید: من چیزی ندارم و تو هستی که مرا پرورش می‌دهی و تربیت می‌کنی.

جمع‌بندی، مقایسه و ارزیابی

همان‌گونه که بیان شد، در قرآن و عهدین به نام‌های خداوند، صفات و ویژگی‌های او اشاره شده است. در این بین، شباهت‌های ظاهری بسیاری بین آنها وجود دارد. به اعتقاد برخی از دانشمندان مسیحیت، خدا واحد و یگانه است، لیکن در عین حال، در وجود سه شخص از هم جدایی‌ناپذیر است. ویلیام میلر، دانشمند مسیحی، نوشته است: این اناجیل با یکدیگر تناقض ندارند، بلکه مکمل یکدیگرند. به‌طور کلی یکی از علت‌های به‌کار بردن الفاظ و صفات متفاوت در عهد جدید همین مسئله تثلیث است (میلر، بی‌تا، ص ۲۷).

در عهد قدیم، با الفاظ نیایشی و ادبیات خود، خداوند را پدری خطاب می‌کند که تمام هستی و وجودش، تمام زندگی و سرنوشتش در دست او سامان می‌یابد و با خواست او، خیر یا شر برایش رقم می‌خورد. یهودیان متفق‌اند که اسناد صفت «پدر» به خدا جایز است، هرچند درباره معنای آن و نیز اینکه خداوند پدر کیست اختلاف دارند.

در عهد جدید نیز صفت «پدر بودن» را به خداوند نسبت می‌دهند. آیات عهد جدید به چند صورت این موضوع را بیان داشته است: آیاتی که مسیحیان را پسر خدا می‌دانند؛ آیاتی که مجمل هستند و شخص خاصی را مدنظر قرار نداده‌اند؛ و آیاتی که پرهیزگاران و درست‌کاران را پسر خدا می‌دانند. متکلمان مسیحی این واژه‌ها را تشریفاتی می‌دانند.

برخی معتقدند: کاربرد لفظ «پدر» برای خدا نیز تشریفی است.

کاربردها بر دو نوع است:

۱. تشریفی: صرف استعمال لفظ است و هیچ اثری بر آن مترتب نیست و هیچ بار اعتقادی ندارد.

۲. غیرتشریفی: آنهایی که صرف کاربرد لفظ نیست.

قرآن کریم خداوند متعال را با صفت «معبود» معرفی کرده که بدین وسیله کمال لطافت و عنایت و لطف و رحمت را به بندگان خود نشان داده است. قرآن کریم خداوند متعال را «رب» همه موجودات می‌داند که خود، همه موجودات، از جمله انسان را آفریده است و اداره و تربیت می‌کند.

در عهد عتیق، بنده با الفاظی معبود خود را صدا می‌زند که در محیط اطرافش نشان از اقتدار و عظمت او دارد؛ مثلاً «چوپان» که برای آنان نشانی از مسئولیت‌پذیری است که با تمام وجود از موجودات تحت ملکیت خود حمایت می‌کند. در عهد جدید، باور داشتن به قادریت خداوند، ایجاد امید به استجاب دعا را به همراه دارد.

بر صفت «مالک و پادشاه» در هر سه کتاب تأکید شده که به معنای «نیرومندی» و «در انحصار خود گرفتن» است. مقصود از آن در قرآن، معنای وسیع‌تری متناسب با ذات الهی است؛ به این بیان که خدای تعالی مالک حقیقی همه موجودات و مالک تدبیر آنهاست، و این مالکیت نتیجه خالقیت و ربوبیت اوست. آن که موجودات را آفریده و

تحت حمایت خود پرورش می‌دهد و لحظه به لحظه فیض وجود و هستی به آنها می‌بخشد، قطعاً مالک و پادشاه حقیقی آنان است.

ظاهر امر نشان از آن دارد که در بسیاری از موارد، اختلاف در بیان و ادبیات نیایشی قرآن و کتاب‌های مقدس عهدین است. ولی با تأمل بیشتر به این نتیجه می‌رسیم که اختلاف، در محتواست؛ در نحوه نگاه و ارتباط به معبود، در بریدن از خلق و اتصال تمام به خالق است.

برای مثال، قریب بودن خداوند^۶ باوری است که قلب انسان را به وجه زیبایی به معبود متصل می‌کند و زمینه‌ای عالی برای دعا کردن ایجاد می‌نماید. طبق آیات قرآن، خداوند در همه زمان‌ها و مکان‌ها حاضر است و بهندگان خود نزدیک‌تر از هر چیزی است و در همه حال آنها را همراهی می‌کند و بر اعمال و رفتار آنها ناظر و شاهد است. قرآن کریم چگونگی این قرب را بیان داشته است، تا جایی که از رگ گردن هم به انسان نزدیک‌تر است. این وجود لایزال بین انسان و قلب او هم قرار دارد. در این صورت، قرب الهی یک ارزش می‌شود و انسان به فَنای محض و دریافت آن حقیقت می‌اندیشد. کتب عهدین نیز قرب را بیان داشته و گفته‌اند که خداوند آن‌قدر به ما نزدیک است که گویا ما در او ساکن هستیم. اما فراتر نرفته و قریب‌ترین مرحله سکونت لله است. گویی ادیان الهی به زیبایی به دنبال یکدیگر ارسال شده‌اند، به گونه‌ای که هر کدام پس از دیگری و در تکمیل ادیان قبل آمده است.

در قرآن کریم، خداوند متعال واقعیتهای یکتاست و او تنها واجب‌الوجود حقیقی است. کتاب مقدس نیز خداوند را رب‌الارباب دانسته، ولی در اینکه این رب‌الارباب، یکتا و واحد باشد و خدایان دیگر ستایش نشوند، اختلاف نظر دیده می‌شود.

در قرآن کریم، مجیب بودن و اجابت کردن مختص خداوند است و هیچ‌کس توان قرار گرفتن در کنار او را ندارد. بر این مسئله با بیانی زیبا و بدون تعابیر نفی‌کننده تأکید شده است. درباره اجابت کردن خداوند از عهد عتیق و جدید در جای خود مثال‌هایی بیان کردیم و شباهت‌های بسیاری بین قرآن و عهدین در این‌باره وجود دارد، ولی جای سؤال نیز هست که خداوندی که گاهی برای خوابیدن یا عاجز بودن یا فراموش کردن او را یاد می‌کنیم، چگونه می‌تواند در همه حال بر محافظت موجودات اراده داشته باشد و برآورده شدن حاجات آنها را ضمانت کند؟! بسیاری از ربانیون یهودی بر این باورند که ویژگی‌های انسان‌انگاره‌ای را که در عهد عتیق به خدا نسبت داده شده باید مجازی تفسیر کرد.

قرآن کریم معرفت و شناخت و ایمان را شاخصه‌ای مهم برای دعاکننده برشمرده است و این معرفت و ایمان را فقط درباره خداوند صحیح می‌داند (مریم: ۶۵؛ رعد: ۱۶؛ اعراف: ۵۴). می‌توان گفت: دعا، خود نوعی خداشناسی به همراه دارد و در سایه خودشناسی و خداشناسی است که حس نیاز به دعا در انسان تقویت می‌شود و با شناخت وارد این مسیر عبادی می‌گردد و به نقطه اتصال خود و معبود راه پیدا می‌کند. عهد جدید معرفت خداوند را متوقف بر معرفت حضرت عیسی علیه السلام می‌داند، به گونه‌ای که بدون معرفت او، معرفت و شناخت

خداوند ممکن نیست (یوحنا، ۱۴: ۷-۶) و شاید بتوان گفت: اگر شناخت حضرت عیسی ﷺ مسیری برای نیل به معرفت خداوندی است، باز هم اسباب شباهت است.

در عهد جدید علاوه بر این، بر ایمان به روح القدس نیز تأکید شده است، تا جایی که منکر وجود روح القدس کافر به شمار می آید.

بر خوف و رجا، در قرآن کریم به زیبایی تأکید گردیده و در آیات متعدد، تیشیرها و اندازها به روشنی این مهم را یادآور شده اند. در عهد جدید نیز از یک سو، گناه خوفناک و باعث بدبختی دانسته شده و از سوی دیگر، این باور وجود دارد که به خاطر مسیح، همه بخشیده خواهند شد. عهد عتیق همچنین خود دعا را نشانه ای از امید به رحمت خداوند می داند.

بر ویژگی «حضور قلب» در هر سه کتاب تأکید گردیده است. عهد عتیق از سخن گفتن زبانی انتقاد کرده و برای آن عذاب های گوناگونی ذکر نموده است. عهد جدید نیز به همین صورت با جملات گوناگون، بر دعا کردن به غیر دهان و در خلوت و تنها دعا کردن تأکید کرده است. قرآن کریم نیز به این ویژگی دعاکننده توصیه کرده است. بنابراین - همان گونه که پیش از این آمد - ارکان دعا عبارت است از: ۱. مدعو؛ ۲. داعی؛ ۳. الفاظ دعا. نگاه منصفانه و واقع بینانه به آیات قرآن کریم و فقرات عهد عتیق و جدید در سه رکن مذکور برتری قرآن کریم بر عهدین را اثبات می کند.

درباره رکن اول، یعنی مدعو که کسی جز باری تعالی نیست، نگاه قرآن یک نگاه جامع و کامل است. این کتاب خداوند سبحان را از طریق صفات متعدد جمالی و جلالی و سلبی و اثباتی به مخاطبانش معرفی می کند و در هر دو بخش شناخت حصولی و حضوری سخن می گوید. او همگان را فرامی خواند تا از طریق نامها و صفات حسناى او، وی را بخوانند: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا...» (اعراف: ۱۸۰). با ظرافت و دقت، محدوده شناخت به او را مشخص و راهیابی به ذات او را غیرممکن معرفی می کند. هنگامی که مدعو دقیقاً معرفی شد، داعی به خوبی می داند چه کسی را صدا می زند و از چه کسی کمک می خواهد.

عهد عتیق از معرفی مدعو با این ظرافت و دقت ناتوان است و چهره های خشمگین از خدا به مخاطبانش می شناساند، به گونه ای که خدای عتیق «خدای خشم» لقب گرفته است. با چنین خدایی چگونه بنده می تواند ارتباط عاطفی برقرار کند و عاجزانه مطالباتش را تقاضا کند؟!

در مقابل، خدای عهد جدید فقط خدای مهر و نوازش است. خدایی با این لطافت و مهربانی چگونه می تواند برای داعی با قدرت و عظمت جلوه کند تا بر او تکیه و اعتماد داشته باشد؟!

درباره رکن دوم، نگاه قرآن نگاهی واقع بینانه و جامع به داعی است. قرآن کریم اوج کمال انسان را عبودیت او می داند. وقتی داعی خود را عبد دید و خدای متعال را رب دانست، رابطه صحیح درخواست عبد با مولی برقرار می شود و دعای حقیقی محقق می شود. در هیچ یک از فقرات عهدین، گزاره ای معادل «وَمَا خَلَقْتُ

الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِعِبْدُونَ» (ذاریات: ۵۶) نمی‌یابیم. در عهد عتیق، بنی‌اسرائیل قومی ویژه و برتر از بقیه انسان‌هاست و خدا ویژه این قوم است.

هنگامی که داعی، خود را برتر و بالاتر دید چگونه می‌تواند از خدا درخواست کند؛ درخواستی که ماهیت آن عجز بنده و قدرت خداست؟! و چگونه می‌تواند با این حال، دعای حقیقی را به ظهور برساند؟! از نگاه عهد عتیق بندگان یهوه، یعنی بنی‌اسرائیل همیشه و پیوسته خود را طلبکار و متوقع از خدا می‌بینند و بر اراده خدا درباره ایشان معترض خواهند بود.

مواضع جاه‌طلبانه و متوقعانه آنان پس از خروج از مصر و سرگردانی در صحرای تیه و اعتراض‌های پی‌درپی آنان به حضرت موسی ﷺ شاهدهی بر این مدعاست. با چنین وضعیتی چگونه ماهیت و سرشت حقیقی دعا که درخواست دانی از عالی است، محقق می‌شود؟! قرآن همه بندگان را فقیر و خدا را غنی می‌شمارد، اما عهد عتیق بندگان یهوه را معترضانی ترسیم می‌کند که زیاده‌خواهی در رأس درخواست‌های آنان است.

تفاوت نگاه قرآن با عهد عتیق در دو رکن اول از ارکان دعا به تفاوت این نگاه در رکن سوم نیز سرایت کرده است. الفاظ دعا در فرهنگ اسلامی که بندگان خدا از آن برای برقراری ارتباط با خدای سبحان استفاده می‌کنند، حاکی از حضور عبد مطیع در مقابل رب غنی است، اما الفاظ دعا در فرهنگ یهودیت که بنی‌اسرائیل از آنها برای برقراری ارتباط با یهوه استفاده می‌کند، حاکی از حضور بندگان جاه‌طلب در برابر یهوه‌ای است که باید قوم ویژه‌اش را نوازش کند.

تأکید قرآن بر معتقد بودن به تمام پیامبران گذشته، اعم از موسی، عیسی، نوح، ابراهیم و سایر پیامبران ﷺ (آل عمران: ۳ و ۸۱ و ۵۰)، خود دلیل بر آن است که اسلام جامع تمام ادیان گذشته است؛ یعنی تمام آنچه را بشر لازم دارد در اختیارش قرار داده است و تمام ادیان را دربر می‌گیرد. پس راهی که جامع تمام راه‌هاست، اسلام و کتاب روح‌بخش قرآن است.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی.
- کتاب مقدس، بی تا، ترجمه بروس، لندن، انجمن پخش کتب مقدس در میان ملل.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- باغبانی جواد و عباس رسول زاده، ۱۳۹۳، شناخت کلیسای کاتولیک، تهران و قم، سمت و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، ترجمه احمدرضا مفتح، حسین سلمانی، حسن قنبری، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۸ق، الفصول المهمه فی اصول الائمه، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا.
- حقی بروسوی، اسماعیل، ۱۴۱۹ق، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ق، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالقلم.
- سجادی، سیدجعفر، ۱۳۷۳، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، دانشگاه تهران.
- سلامتی، کاظم، ۱۳۹۱، طریق وصال، قم، آیت اشراق.
- شیرخدايي، انسيه و مليحه، ۱۳۹۵، اسماء و صفات خداوند در قرآن، اوستا، عهد عتیق و جدید، قم، دلیل ما.
- صافی، محمود، ۱۴۱۸ق، الجدول فی اعراب القرآن، بیروت، دارالرشید.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۱، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- طنطاوی، سیدمحمد، ۱۴۲۱ق، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره، دار نهضة مصر للطباعة و النشر.
- علم الهدی، سیدمحمد، ۱۳۸۱، سالوده مسیحیت از پیدایش تا گسترش، تهران، آلاء.
- فخررازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- قدردان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۷۸، «اسلام و نسخ ادیان»، کیهان اندیشه، ش ۸۳ ص ۸۰-۶۶.
- لقمانی، احمد، ۱۳۸۸، چگونه دعاهایمان مستجاب شود؟، قم، بهشت بینش.
- ماسون، دنیز، ۱۳۸۵، قرآن و کتاب مقدس درون مایه های مشترک، ترجمه فاطمه سادات تهامی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- مملوحی کرمانشاهی، حسین، ۱۳۸۱، شهود و شناخت، شرحی بر دعای صحیفه سجادیه، قم، مؤسسه فرهنگی سماء.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۶۳، شرح دعای سحر، تهران، آموزش عالی.
- _____، ۱۳۷۱، چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____، ۱۳۷۸، سرالصلوة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- میلر، ویلیام ملک الوی، ۱۹۳۴م، تفسیر انجیل لوقا، ترجمه علی نخستین، تهران، بروخیم.
- _____، بی تا، مسیحیت چیست؟، ترجمه کمال شیری، بی جا، بی تا.
- نیایش روزانه یهود (کتاب نماز یهودیان)، ترجمه یونس حمامی لاله زار، بی جا، بی تا.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶ق، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- هایلر، فردریش، ۱۳۹۲، نیایش، پژوهشی در تاریخ و روان شناسی دین، ترجمه شهاب الدین عباسی، تهران، نشر نی.